چارسوق

نیکوخردمند درگذشت

نیکوخردمند، بازیگر سینمای ایران شامگاه ۲۵ آبان ماه از دنیا رفت.
او که ۲۷ شهریور ماه در جشن خانه سینما مورد تجلیل قرار گرفت، متولد ۱۳۱۱ در تهران است و فعالیت هنری‌اش را از سال ۱۳۳۷ با گویندگی در رادیو آغاز کرد و از سال ۱۳۳۹ نیز در دوبله مشغول بود.
وی کار بازی در سینما را از سال ۱۳۶۹ با فیلم «پرده آخر» به کارگردانی «واروژ کریم مسیحی» آغاز کرد که اولین نقش آفرینی او در سینما سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم زن در نهمین جشنواره فیلم فجر را برایش به ارمغان آورد. این بازیگر همچنین سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم زن در دوازدهمین جشنواره فیلم فجر را برای فیلم «بازیچه» دریافت کرد و برای فیلم «غزال» نیز نامزد دریافت جایزه بهترین بازیگر نقش دوم زن در چهاردهمین جشنواره فیلم فجر شده است.
نیکوخردمند پس از سال‌ها کم کاری در بیست و چهارمین جشنواره فیلم فجر، با فیلم‌های «پرونده هاوانا»، «کافه ستاره» و «چند می گیری گریه کنی» حضور داشت.

قرار ملاقاتی با داستان‌نویسان

نشست اول از سری نشست‌های دانشگاه فردوسی با داستان‌نویسان با عنوان «قرار ملاقات»، به ادبیات داستانی مینی‌مال با حضور سیامک گلشیری و حسن فرهنگی اختصاص دارد که یازدهم آذرماه ساعت ۵ عصر در تالار فردوسی دانشکده ادبیات برگزار می‌شود. هم‌زمان در روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم کارگاه‌های نقد داستان نیز برگزار خواهد شد.
برگزارکننده این برنامه‌ها کانون شعر و ادب دانشگاه فردوسی و سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی می‌باشند.

داوران جشنواره استانی تئاتر مشخص شدند

رضا صابری از نویسندگان و کارگردانان برجسته تئاتر خراسان و کشور، محمودرضا رحیمی از هنرمندان تحصیلکرده مشهدی تئاتر کشور و افشین خورشیدباختری از منتقدان و بازیگران تئاتر کشور به عنوان داوران نوزدهمین جشنواره تئاتر استانی خراسان رضوی از بیست و نهم تادوم آذر، ۸ نمایش را در سالن‌های مشهد را مورد قضاوت قرار می‌دهند.

آسمان اندیشه‌ات را با خواندن کتاب آبی کن

نمایشگاهی از آثار هنرجویان رشته گرافیک هنرستان فنی و حرفه‌ای با موضوع کتاب و کتاب‌خوانی از بیست و چهارم تا سی‌ام آبان ماه در این هنرستان به نمایش گذاشته شده است.
آثار این نمایشگاه که با شعار «آسمان اندیشه‌ات را با خواندن کتاب آبی کن» و با هدف ترویج فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی برپا شده، در قالب‌های آرم، طراحی، چاپ دستی، کاریکاتور، نقاشی روی شیشه و چوب می‌باشد.

«گپ و گفت شازده حمام» در اشراق

جلسه نقد و بررسی جلد یک و دو کتاب «شازده حمام» تحت عنوان «گپ و گفت شازده حمام» با حضور دکتر حامد بخشی، جامعه شناس و استاد دانشگاه فردوسی و دکتر محمدحسین پاپلی یزدی نویسنده کتاب و استاد بازنشسته دانشگاه تربیت مدرس تهران با همکاری حوزه هنری خراسان رضوی امروز در تماشاخانه اشراق حوزه هنری برگزار می‌شود.
گفتنی است جلد یک به چاپ چهارم و جلد دوم آن طی سه ماه از زمان انتشار به چاپ دوم رسیده است. جلد دوم این کتاب کاندیدای جایزه ۱۰ میلیون دلاری کتاب اجتماعی-مردمی یونسکو شده است.

اتمام پروژه ساخت پوئم سمفونی ا... مزار با تولید قطعه «روزگار» پروژه ساخت پوئم سمفونی «ا... مزار» در واحد شعر و موسیقی مرکز خراسان رضوی به اتمام رسید.
پوئم سمفونی ا... مزار بر اساس نغمه‌های بومی و محلی خراسان تنظیم شده است. در این سمفونی که در سه اپیزود طراحی شده است، ابتدا در اپیزود اول روایت «ا... مزار» با گویش استادیگانه شنیده می‌شود.
اپیزود دوم این اثر که «روزگار» نام دارد، رنگین کمانی از سازهای محلی خراسان است که چندین نوازنده چیره‌دست محلی با سازهای بومی خراسان بزرگ نظیر دوتار (استاد مرحوم حاج قربان سلیمانی، مظفر حمیدی، علی محمد شریف)، سرنا (استاد غلامعلی نی نواز)، قوشمه (استاد علی آبچوری)، دهل (فرهاد باغچقی)، کمانچه (استاد ولی رحیمی)، قیچک (استاد غلامحسین سمندری)، نی محلی (استاد بیگلر باغچقی) مقام ا... مزار را با گوشه‌های مختلف آن اجرا کرده‌اند.
در این بخش آوازها و لهجه‌های مختلف نیز شنیده می‌شود، آواز اساتیدی همچون سهراب محمدی، محمدحسین علیزاده و علی محمد شریف.
اپیزود سوم با ورود به موسیقی امروزی با همراهی گروه کر بخشی از مقام ا... مزار را اجرا می‌کند. سپس به جهت محتوای ارزشی اثر به ملودی کجایید ای شهیدان خدایی اشاره دارد و بعد از آن به پاسداشت سرداران شهید دفاع مقدس آواز «سیمرغ دل» را می‌خواند.
قطعه «روزگار» بخشی از میراث شنیداری خراسان بزرگ محسوب می‌شود. آهنگ‌سازی و تنظیم این اثر را حمید اکبرزاده انجام داده و قطعات آوازی روزگار را علی محمد شریف و جمشید پورعطایی اجرا کرده‌اند. صدا برداری اثر را نیز سید حمیدرضا حسینی و محمد حمید شاه میرزایی و میکس و مسترینگ آن را محمد حمید شاه میرزایی انجام داده‌اند.

انجمن ثبت شده را نمی‌توان نادیده گرفت!

گزارشی پیرامون ابهامات موجود در ثبت انجمن‌های فرهنگی و هنری

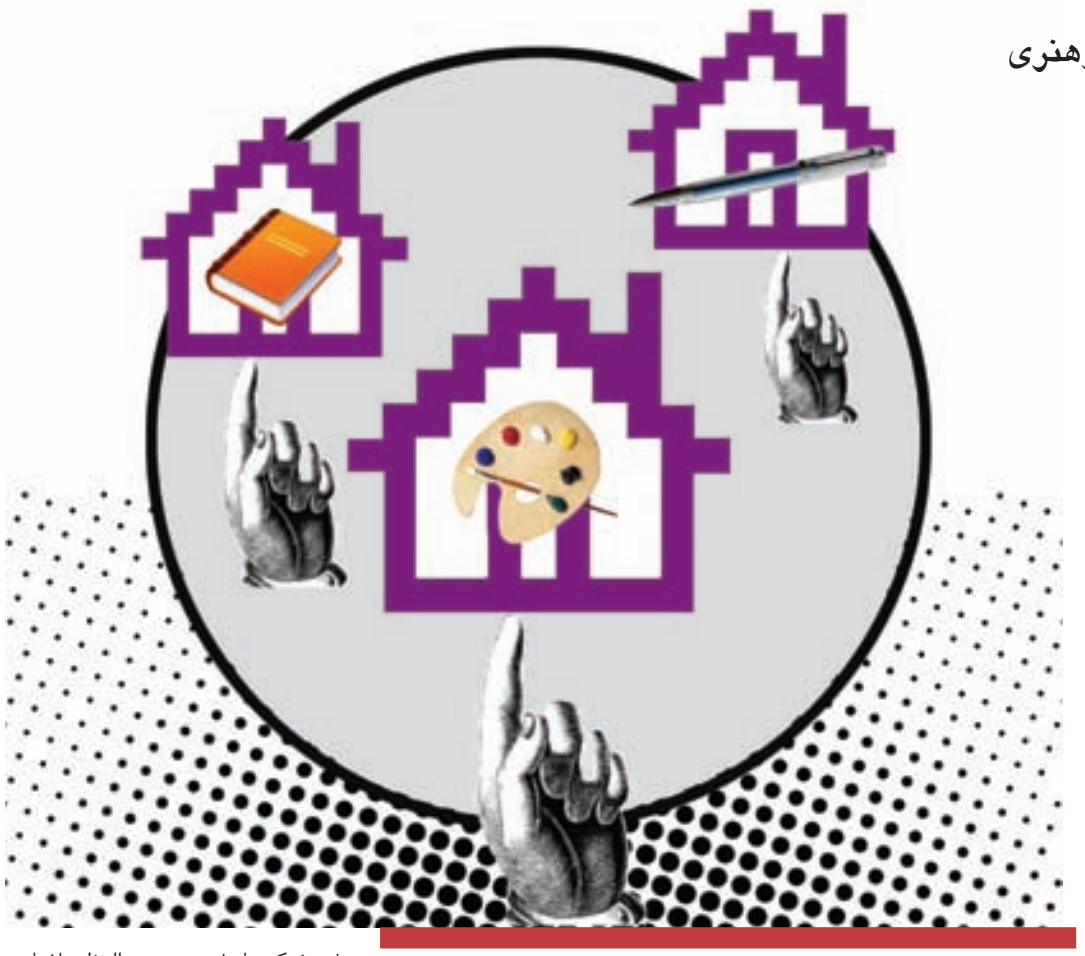

وحید حسینی

در شماره ۱۳۹ روزنامه، در همین صفحه گزارشی داشتیم از وضعیت و مشکلات انجمن ادبیات داستانی در مواجهه با قوانین کنونی.
ظاهرا، حداقل انجمن‌های فرهنگی و هنری زیر پوشش کانون هنرمندان، با موانعی از این دست روبه‌رو بوده‌اند؛ انجمن‌هایی مانند انجمن شعر و انجمن هنرهای تجسمی. مصوبه سیصد و هشتاد و پنجمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی (مورخه ۱۳۷۵/۸/۸) انجمن‌ها را ملزم به دریافت مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ثبت آن در اداره کل ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری می‌کند.
از طرفی با عنوان شدن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان مسئول صادر کننده مجوز، برخی از اهالی فرهنگ و هنر در این رابطه دچار تردید می‌شوند. گویا مطرح شدن نام این وزارت برای آن‌ها مترادف است با محدودیت. بررسی چرایی این امر مجالی دیگر می‌طلبد، اما در نوشتار پیش رو، برای روشن شدن برخی ابهامات به سراغ مسئولان رفتیم و در کنار گفته‌های آنان، نگاه یکی از کارشناسان امور هنری را نیز جویا شدیم.
محمد کاظم دبیری، رئیس اداره فرهنگ و ارشاد مشهد با اشاره به متن مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۵ می‌گوید: مطابق این مصوبه همه مراکز، مجامع و گروه‌هایی که در بخش خصوصی و یا بخش عام‌المنفعه فعالیت‌های فرهنگی و هنری دارند، باید به ثبت برسند؛ خواسته اداره ارشاد مشهد این است که خود هنرمندان در بخش‌های مختلف گردهم آیند و با یکدیگر تبادل نظر کنند و در نهایت براساس انتخابات، آدم‌های صاحب‌نظر را برگزینند.
دبیری، همچنین به آیین‌نامه‌هایی که براساس شنیده‌ها قرار است برای انجمن‌ها فرستاده شود، پرداخته و می‌گوید: قرار است برای برخی انجمن‌ها مانند انجمن نمایش و یا هنرهای تجسمی، آیین‌نامه‌های ویژه کشوری بر مبنای برخی موضوعات تشکیلاتی وزارت ارشاد بفرستند؛ گاه ما منتظریم که ببینیم این آیین‌نامه و دستورالعمل‌ها به چه صورت است تا خود را با آن هماهنگ کنیم، البته این باعث نشده که فعالیت خود را متوقف کنیم.
وی اختلاف موسسه تک‌منظوره با چند منظوره را در تفاوت محدوده فعالیت آن‌ها عنوان می‌کند و در رابطه با تفاوت آن‌ها با انجمن اظهار می‌دارد: ساختار انجمن از حیث اینکه اعضا و مجمع عمومی متفاوت از موسسه دارد و اهداف مشترکی را دنبال و به صورت تخصص روی یک موضوع فعالیت می‌کند با موسسه فرق دارد.
حمید صمدی، رئیس اداره امور فرهنگی اداره کل این تفاوت را به این شکل بیان می‌کند: انجمن، فرق چندانی با موسسه تک‌منظوره ندارد، اما افراد بیشتری در آن شرکت می‌کنند؛ ضمن اینکه انجمن، خودجوش‌تر است و اگر بخواهیم این عنوان را برای شعر و داستان قائل شویم، باید در میان شاعران و یا داستان‌نویسان جنب‌وجوشی پیدا شود، دور هم جمع شوند و بگویند ما می‌خواهیم یک و یا چند انجمن تشکیل بدهیم. صمدی معتقد است که هیچ اجباری در اینکه موسسه‌ای، مجمع عمومی فراگیر به مثابه مجمع عمومی یک انجمن برگزار نماید، نیست؛ با وجود این او می‌گوید: این پروسه باعث ایجاد جنب‌وجوش در هنرمندان می‌شود و با جمع کردن آنان به دور هم، موجب می‌شود تا موسسه افراد بیشتری را در بر گرفته و از سویی دیگر سامان‌دهی و قانونمند ساختن انجمن‌ها که هدف اصلی ماست، صورت بپذیرد.
او می‌افزاید: وقتی انجمنی افراد بیشتری را شامل شود، به علاوه اینکه ناظری هم از سوی ارشاد بر انتخابات آن نظارت داشته باشد تا انتخاباتی مفید صورت بگیرد، این انجمن از حمایت‌های بیشتر ارشاد برخوردار خواهد شد؛ به عنوان مثال، ما با وجود شرکت تعاونی ناشران، برگزاری نمایشگاه کتاب را به یک ناشر کوچک نمی‌سپاریم.
رضا کمال علوی، مدیرعامل کانون هنرمندان درباره ابهاماتی که پیرامون مجوز تشکل‌های زیرمجموعه کانون وجود دارد، توضیح می‌دهد: کانون هنرمندان خراسان، یک تشکل رسمی دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی شماره ثبت دارد؛ براساس اساس‌نامه، ۸ انجمن فرهنگی و هنری زیرمجموعه کانون می‌باشند که هریک از آن‌ها خود یک تشکل فرهنگی و هنری به شمار می‌آیند -در اساس‌نامه کانون آمده که بر حسب ضرورت باز هم می‌توان به تعداد این انجمن‌ها افزود. قانون پیش‌بینی کرده که هر تشکل، موسسه، مجموعه یا هر کسی که بخواهد، می‌تواند تقاضای مجوز برای تاسیس یک موسسه تک‌منظوره کند -این بحثی کلی است و ربطی به کانون هنرمندان ندارد- منتها اگر انجمنی زیر نظر یک تشکل مادر هم‌چون کانون هنرمندان خراسان فعالیت کند، به این اعتبار که مثلا کانون زیر عنوان یک موسسه غیر انتفاعی ثبت شده است، آن زیرمجموعه دیگر نیاز به ثبت مجدد ندارد.
کمال علوی می‌افزاید: ممکن است انجمنی تمایل داشته باشد مستقل از کانون فعالیت کند، در اینجا قانون به آن اجازه می‌دهد تا با گذراندن مراحل قانونی، ثبت شود ولی مثلا اگر انجمن هنرهای نمایشی چنین کاری بکند کانون موظف است برای خود یک انجمن هنرهای نمایشی به وجود بیاورد.
کمال علوی، ثبت‌شدن انجمن‌ها را باعث محدودیت آن‌ها نمی‌داند، چراکه: قانون از فعالیت تشکل‌های گوناگون فرهنگی و هنری غیر رسمی استقبال می‌کند، اما از آن‌ها می‌خواهد که به عنوان موسسه تک‌منظوره به ثبت برسند؛ معنی این خواسته چنین نیست که قانون می‌خواهد تشکل‌ها را محدود کند، بلکه وزارت ارشاد به عنوان متولی فعالیت‌های فرهنگ و هنری در کشور به تشکلی خدمات ارائه می‌دهد که موجودیت، هویت و یک شناسنامه روشن داشته باشد.
وی تصریح می‌کند: از آنجا که من عضوی از جامعه فرهنگی و هنری هستم و نه کارمند دولت، همیشه اعتقاد داشته‌ام که هنرمندان زمانی می‌توانند هویت لازم را به دست بیاورند که تبدیل به تشکل شوند؛ هرچه‌قدر هنرمند زیر چتر بزرگ‌تری قرار بگیرد و هرچه قدر به شکل صنفی با خواسته‌ها و شرایط و موقعیت خود مواجه شود طبیعتا نتیجه خیلی بهتری خواهد گرفت؛ اگر صنف قدرت و موقعیت بیابد، تامین منافع حقوقی جامعه فرهنگی و هنری در مواردی مانند حقوق معنوی مولف، بیشتر میسر می‌شود.
و اما... اگر بخواهیم مسئله روشن‌تر و ابهامات تا حدودی رفع شود، بد نیست نوشتار پیش رو را با گفته‌های محمدهادی عرفانیان تهرانی به سوی سطرهای پایانی ببریم.
این کارشناس هنری می‌گوید: براساس اصل ۴۴ می‌خواهیم خصوصی‌سازی کرده و در نتیجه تصدیگری دولت را کم کنیم؛ در زمانی که آقای آرین‌منش، مدیریت ارشاد کل استان را به عهده داشتند افرادی به صورت خودجوش و به اعتبار شخصی، فردی و مالی، انجمن‌هایی را به فراخور حال و توان فکری و ذهنی خود به راه انداختند که برای نمونه می‌توان در رشته سینما به انجمن سینمای جوان و انجمن منتقدان -که اولی فعالیت در زمینه تکنیک و دومی در زمینه محتوا را به عهده گرفت- اشاره داشت؛ این انجمن‌ها زیرمجموعه جایی نبودند و از هیچ کجا دستور نمی‌گرفتند، بلکه براساس قوانین جاری خود ارشاد و قوانین کلی نظام و به دور از هر گونه تعلقات و وابستگی‌ها و صرفا برای ارتقای سواد بصری و شعور فکری افراد شروع به کار کردند و اعضای هیئت مدیره و بازرس تعیین کرده و به منصه ظهور رساندند؛ در دوره آقای محقق این روند به سرانجام خود نزدیک شد تا رسیدیم به دوره آقای جعفری؛ ایشان می‌خواستند یک تشکل کلی (مادر) به وجود بیاید که حالت تعاونی داشته باشد و هیئت امنای آن را هم مدیران انجمن‌ها تشکیل بدهند؛ اما از آنجا که همیشه آزمون و خطا می‌کنیم، با شکل گرفتن تشکل مادری به نام کانون هنرمندان در سه سال پیش -که در آن زمان موسوم بود به کانون هنر- این فکر برای مدیران اولیه کانون تداعی شد که انجمن‌ها حق فعالیت ندارند؛ چراکه ما قانونی هستیم و آن‌ها غیرقانونی و بنابراین باید کنار گذاشته شوند؛ این بازخورد منفی برای همه به وجود آمد، اما کم کم رو به تعدیل گذاشت و بعد مسئولان دیدند بهترین شکل برای حفظ فعالیت‌های فرهنگی و هنری ثبت آن‌هاست؛ از سویی انجمن‌ها نمی‌توانند در ثبت شرکت‌ها به ثبت برسند، زیرا از نظر ساختاری باید موقعیت و مشخصه خود را داشته باشند؛ به عبارتی وقتی ما قانونی برای ثبت انجمن نداریم باید انجمن‌ها تبدیل به شرکت شوند و شرکت هم مشمول مالیات، عوارض و مانند این‌ها می‌شود.
پس اگر بخواهیم این انجمن‌های عام‌المنفعه -که نه تنها درآمد و فعالیت اقتصادی ندارند بلکه خدمتی هم به جامعه می‌کنند- باچنین مشکلاتی روبه‌رو نشوند باید به صورت موسسه فرهنگی و هنری درآیند.
هدف این بود که انجمن‌ها در راستای کار و فعالیت خود به مشکلی برنخورند، بتوانند مجوزهای قانونی را بگیرند و هم‌چنین درگیر مشکلات و معضلاتی مانند عوارض و مسائل مالیاتی نشوند، علاوه بر این‌ها یک موسسه ثبت شده می‌تواند تفاهم‌نامه، منعقد و یا با جایی مشارکت کند و یا اسپانسر بگیرد.
عرفانیان تاکید می‌کند: اگر در زمان تشکیل کانون هنرمندان، آن را به ثبت می‌رساندند شاید کانون به آن شکل نمی‌توانست وارد گود شده و هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد و انجمن‌ها را کنار بزند، زیرا انجمن ثبت شده را نمی‌شود نادیده گرفت.
با بررسی قوانین، گفته‌های مسئولان و نگاه کارشناسان چیزی که در درجه اول ضروری به نظر می‌رسد، سر و سامان یافتن اهالی فرهنگ و هنر است؛ اما به راستی، چنان که مسئولان مدعی‌اند به ثبت رسیدن گروه‌های فرهنگی هنری در غالب مؤسسه آیا اعمال نظر ایشان را در پی نخواهد داشت؟ و آیا گذر زمان بر تردیدهای برخی منتقدان صحه خواهد گذاشت؟

هرچه‌قدر هنرمند زیر چتر بزرگ‌تری قرار بگیرد و هرچه‌قدر به شکل صنفی با خواسته‌ها و شرایط و موقعیت خود مواجه شود طبیعتا نتیجه خیلی بهتری خواهد گرفت؛ اگر صنف قدرت و موقعیت بیابد، تامین منافع حقوقی جامعه فرهنگی و هنری در مواردی مانند حقوق معنوی مولف، بیشتر میسر می‌شود

فرمان آرا، به علاوه آشفتگی، به علاوه شعار...

نگاهی به فیلم «خاک آشنا» به بهانه اکران آن در مشهد

حسینی - علاقه شخصی به دیدن فیلم، فاصله زمانی نه چندان منطقی اکران فیلم‌ها در تهران و مشهد و کم طاقت‌بودن نگارنده باعث می‌شود، همین که خبر نمایش «خاک آشنا» را در سالن شماره ۲ یکی از سینماهای مشهد بشنوم، در اولین فرصت به دیدن آن بشتابم.
در یک روز تعطیل و برای تماشای فیلمی از بهمن فرمان آرا، به جز من و همسرم، تنها ۵ نفر دیگر مقابل پرده نقره‌ای نشسته‌اند -که در گیرودار تماشای فیلم ۳ نفر از آن‌ها سالن را ترک می‌کنند. از سینما که بیرون می‌آییم، ناراضی نیستم، اما دلیل این رضایت نسبی، ویژگی‌های مثبت فیلم نیست- که انتظار من از فرمان آرا خیلی بیشتر از این‌ها بود.
شاید توجیه من، زیاد منطقی نباشد- مانند برخی رویدادهای خود فیلم- اما علاوه بر اینکه شخصا «خانه‌ای روی آب» فیلم دیگر کارگردان و بازیگرانی چون رضا کیانیان و بابک حمیدیان را دوست دارم، از ناسیونالیسم فرمان آرا -هرچند که معمولا به صورت سطحی و شعارزده رخ می‌نماید- لذت می‌برم و این باعث می‌شود که «خاک آشنا» حسی نسبتا خوب را در من بیدار کند. در این یادداشت به ویژگی‌های مثبت یاد شده مانند بازی‌های بازیگران، عنوان‌بندی آغازین ساعدمشکی، موسیقی کارن همایونفر و تصویربرداری محمود کلاری نخواهم پرداخت و صرفا نگاهی گذرا به کلیت محتوایی و نکات فنی داستان فیلم خواهم داشت.
«مام‌نام‌دار» (رضا کیانیان) شاعر و نقاشی است دلزده از هیاهوهای روزگار و شکست‌خورده در عشق که به روستایی دور افتاده در کردستان پناه آورده است. او در آتلیه زیرزمینی خانه‌اش با نقاشی‌های ذهنی خود سرگرم است که سروکله خواهرزاده‌اش بابک (بابک حمیدیان) پیدا می‌شود.
بابک، جوانی است که با ناپدری‌اش سر ناسازگاری دارد، مواد مخدر مصرف می‌کند و چندین بار دست به خودکشی زده است.
در پی شیطنت و راهی شدن خواهر نام‌دار (بیتا فرهی) و همسر چهارمش به دبی، نام‌دار ناچار می‌شود از بابک نگهداری کند. بابک که در کنار دایی، تغییراتی در رفتارهای نابه‌هنجارش حاصل شده به مهرماه دختری روستایی دل می‌بندد، اما مهرماه بنا به سنت به نامزدی پسرعمویش درآمده است. در این میان شبنم (رویا نونهالی)، عشق قدیمی نام‌دار که سال‌ها پیش به او پشت کرده و راهی خارج از کشور شده است، از راه می‌رسد. نام‌دار متوجه می‌شود شبنم به بیماری صعب‌العلاجی مبتلاست. در ادامه اتفاقاتی که در فیلم می‌افتد دوست قدیمی نام‌دار طی یک درگیری کشته می‌شود. بابک از دست نزدیکان مهرماه کتک می‌خورد و در نهایت، فیلم با پایانی باز که البته خبر از تمایل قلبی مهرماه به بابک می‌دهد، خاتمه می‌یابد.
«خاک آشنا» از داستان آشفته‌ای برخوردار است. این آشفتگی از دو جهت قابل بررسی است؛ از نظر منطق رویدادها و از دید محتوایی. در نگاه اول رویدادهایی که بابک محور آن‌هاست، بیشتر از سایر وقایع فیلم، ذهن استدلالی بیننده را بر می‌آشوبد؛ ما هرگز نمی‌فهمیم چرا بابک با آن شخصیت عصیانی که در ابتدای امر از او انتظار می‌رود، به‌سرعت تحت تاثیر شعارها و نصیحت‌های دایی‌اش قرار گرفته و متحول می‌شود؟ و باز چگونه پذیرای دوستانش در خانه نام‌دار می‌شود؟ یا این که مهرماه چه‌طور به او نظر مساعد پیدا می‌کند؟ میان نام‌دار و دوست او که در گیری کشته می‌شود چه نوع ارتباطی حاکم بوده است؟ و چرا او تا این حد از مرگ دوستش متاثر می‌شود و اصلا وجود این شخصیت چه کمکی به پیشبرد داستان فیلم کرده است؟
رویداد توجیه‌ناپذیر دیگری که می‌توان عنوان کرد، ماجرای ماورایی غار و قاچاقچیان میراث فرهنگی است؛ امری که در بررسی محتوایی فیلم هم به چشم می‌خورد: درون‌مایه‌ی فیلم چیست؟ پاس داشت میراث فرهنگی، قداست خاک، عشق، فاصله نسل‌ها یا ...؟
گویا فرمان آرا خواسته است تمامی دغدغه‌های خود را در همین فیلم بیان کند. او به حذف ۴ سکانس کامل و ۹۰ درصد از یک سکانس فیلم خود انتقاد دارد، اما این سلاخی، صرفا می‌تواند بی‌نظمی داستان فیلم و مثلا سکانس گریه نام‌دار در پی کشته‌شدن دوستش را توجیه کند؛ اما پراکندگی مضمون، هیچ‌ربطی به سانسور ندارد؛ در واقع این پراکندگی چنان مشهود است که جایی برای توجیه باقی نمی‌گذارد؛ علاوه بر این‌ها از کارگردان توانایی که در کارنامه‌اش «شازده احتجاب»، «بوی کافور، عطر یاس» و «خانه‌ای روی آب» را دارد، دیالوگ‌هایی تا این اندازه سطحی و شعارزده در برخی بخش‌های فیلم -که در گفته‌های نام‌دار پیرامون اهمیت میهن و یا تفاوت نسل‌ها نمایان می‌شود- انتظار نمی‌رود.
شاید همین ضعف‌ها و دلایلی از این دست باعث می‌شود که تعداد بیننده‌های فیلم او در یک روز تعطیل به تعداد انگشتان یک دست هم نرسند!